



مقایسه سبک‌شناختی غزلی از خواجهی کرمانی با غزلی از حافظ شیرازی*

پدرام میرزایی^۱

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران

فریده ستارزاده^۲

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران

چکیده

سبک نحوه و نوع بیان است؛ وحدت منبعث از تکرار عوامل یا مختصاتی است که در آثار کسی هست؛ این مختصات هم مسأله زبان است، هم مسأله فکر و هم گزینش خاصی از واژه‌ها، تعابیر و عبارات که توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. در این مقاله غزلی از حافظ شیرازی و غزلی از خواجه کرمانی، دو شاعر هم عصر که دارای وزن، قافیه و ردیف همسانی هستند، برگزیده شده‌است. از این‌رو در این پژوهش قصد داریم به بررسی مختصات عمده سبکی این دو غزل در سطوح ادبی، زبانی و فکری پردازیم تا افتراقات و اشتراکات و مختصات عمده سبکی غزلیات این دو شاعر مشخص شود. با شناخت سبک هر دو شاعر می‌توان به بسیاری از خصلت‌های روانی، اخلاقی و اندیشه آنها پی برد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که هر دو شاعر در سطح زبانی نزدیک به هم عمل کرده‌اند و تشخیص سبکی دوره در لغات هر دو شاعر بارز است. در سطح فکری، شیخ صنعان هسته مرکزی هر دو غزل را تشکیل می‌دهد، ولی لحن طنز حافظ گویاتر است. شاخص‌ترین فرق دو غزل حافظ شیرازی و خواجهی کرمانی در سطح ادبی است.

واژه‌های کلیدی: خواجهی کرمانی، حافظ شیرازی، سبک‌شناسی، غزل.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۳۰.

^۱ Email: apedmir7@yahoo.com

^۲ Email: f.sattarzadeh5@gmail.com



A Stylistic Comparison between a Ghazal from Khaju Kermani and another Ghazal from Hafez Shirazi *

Pedram Mirzaii¹

Full Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University of Tehran

Fardieh Sattarzadeh²

M.A. Graduate in Persian Language and Literature, Payam Noor University of Tehran

Abstract

Style is defined as the particular way by which the message is expressed. Unity is derived from recurrence of features that exist in the writer's works in terms of linguistic and intellectual issues as well as special choice of words and expressions to attract the readers' attention. In this study, two Ghazals are selected, one from Hafez Shirazi and another from Khaju Kermani as two contemporaneous poets who apply similar rhythm, rhyme, and Radif in their poetry. It is attempted in this article to explore major stylistic features of these two Ghazals in terms of literary, linguistic, and intellectual aspects to shed light on their commonalities, differences, and prominent stylistic features. By the stylistic identification of these two aforementioned poets we can discern their mental, behavioral, and intellectual characteristics. The results of this research show that two poets had similar linguistic performance and the stylistic personification of that period is evident in the vocabularies used by them. Considering intellectual aspects, Sheikh San'an is the central core of two Ghazals; however, satire is more noticeable in the tone of Hafez. The most outstanding difference between these two Ghazals is related to literary aspects.

Keywords: Khaju Kermani, Hafez Shirazi, Stylistics, Ghazal

* **Received:** 3, Apr., 2018; **Accepted:** 22, Oct., 2018

¹ **E-mail:** apedmir7@yahoo.com

² **Email:** f.sattarzadeh5@gmail.com, (Corresponding Author)

مقدمه

«سبک‌شناسی» علم یا نظامی است که از سبک بحث می‌کند و «سبک‌شناسی ادبی»، علمی است که متنی را از سه دیدگاه «زبان»، «فکر» و «ادبیات» مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد تا رابطه اجزا را با هم مشخص کند. به روش خاص هر شاعر یا نویسنده برای بیان اندیشه، عواطف و احساسات سبک ادبی او گفته می‌شود. با شناخت سبک هر شاعر یا نویسنده می‌توان به بسیاری از خصلت‌های آن شاعر و حتی یک جامعه پی برد. سبک‌شناسی غیر از شعرشناسی است؛ انسان وقتی می‌تواند شعر را بشناسد که با سبک‌های مختلف شعر آشنایی داشته باشد. تمییز دادن سبک دو شاعر چندان مشکل نیست اما تمییز سبک دو شاعر هم دوره‌گاهی بسیار دشوار است. خواجهی کرمانی از نظر سال و تجربه شاعری بر حافظ تقدّم دارد و مانند دوستی که سمت رهبری داشته باشد، بر اندیشه حافظ پرتو افکنده است. حافظ نیز به منزله شاگرد و دوست، در غزل‌های خود به تقلید یا به استقبال از غزل‌های حافظ پرداخته و گاه معنی و لفظی را از وی اقتباس کرده است. منتهی حافظ را صاحب سبک می‌دانیم، در حالیکه خواجه گمنام مانده است و سبکی ندارد. از این رو در این مقاله برآنیم تا با بررسی یک غزل مشترک میان دو شاعر به شناخت مختصات عمده سبکی غزل خواجهی کرمانی و حافظ شیرازی پردازیم و وجه تمایز و تشابه غزلیات این دو شاعر را دریابیم.

پیشینه تحقیق

درباره ویژگی‌های اشعار حافظ و خواجه کرمانی تحقیقاتی صورت گرفته است؛ برای مثال در آثاری چون: «بلاغت در شعر حافظ از نظر دستوری» (قرقی: ۱۳۹۰)، «تجزیه و تحلیل سبکی شعر حافظ» (رستمی ابوسعیدی: ۱۳۶۲)، «تحلیل سیر نقد شعر حافظ» (فولادی: ۱۳۸۲) و... به بررسی زوایا و خیابای اشعار حافظ پرداخته‌اند. در پژوهش‌هایی چون: «ایهام در شعر خواجه» (سالاری: ۱۳۸۵)، «تلمیحات قصاید خواجه» (حسین‌زاده:

۱۳۸۶) و... نیز به بررسی اشعار خواجه کرمانی پرداخته شده است. گرچه تا به امروز در مورد غزلیات حافظ و خواجه کرمانی به صورت جداگانه پژوهش‌هایی صورت گرفته است اما همچنان جای خالی تحقیق سبک‌شناسانه و مقایسه‌ای و تطبیقی احساس می‌شود. از این رو در این مقاله بر آن شدیم تا به بررسی تطبیقی و سبک‌شناسانه یک غزل از هر دو شاعر پردازیم و وجوه افتراق و اشتراک میان دو شاعر را دریابیم. همچنین برای آنکه بتوانیم متنی را به لحاظ سبک‌شناسی تجزیه و تحلیل و بررسی و مقایسه کنیم، باید روشی داشته باشیم. یکی از ساده‌ترین و در عین حال، عملی‌ترین راه‌ها این است که متن را از سه دیدگاه «زبانی»، «فکری» و «ادبی» مورد بررسی قرار دهیم.

۱- سطح زبانی

سطح زبانی مقوله گسترده‌ای است که به سه سطح کوچکتر «آوایی»، «لغوی» و «نحوی» تقسیم می‌شود:

الف- سطح آوایی

به سطح آوایی می‌توان سطح «موسیقایی متن» نیز گفت؛ زیرا در این مرحله ابزار موسیقی آفرینی بررسی می‌شود. موسیقی بیرونی همان وزن عروضی است. موسیقی درونی متن به وسیله صنایع بدیع لفظی از قبیل انواع سجع، انواع جناس، انواع تکرار به وجود می‌آید. علاوه بر این‌ها مسایل کلی مربوط به «تلفظ» از قبیل الف اطلاق، انواع ابدال، واو معدوله، اسم صوت، تخفیف لغات، مشدد کردن مخفف و برعکس، تلفظ‌های کهن و... نیز در این قسمت مورد توجه قرار می‌گیرد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۶).

ب- سطح لغوی

به درصد لغات فارسی و عربی، لغات بیگانه مثلاً ترکی یا مغولی، کهن‌گرایی از قبیل استعمال لغات کهن نزدیک به پهلوی یا لغات قدیمی مهجور پارسی، اسم معنی، ذات، حروف اضافه بسیط یا مرکب، نوع گزینش واژه با توجه به محور جانشینی، وسعت یا قلت

واژگان، مترادف، نوع صفت در این بخش از کار توجه می‌شود. گاهی بسامد برخی لغات در آثار کسی توجه برانگیز است و از این رو در تعیین سبک شخصی راه گشاست یا هنرمند رفتار ذهنی خاص را مورد توجه قرار می‌دهد؛ مثل: «رند» و «مغان» در حافظ (همان: ۲۱۷).

ج- سطح نحوی

بررسی جمله از نظر محور همنشینی و دقت در ساخت‌های غیر متعارف، کوتاه یا بلند بودن جملات، کاربردهای کهن دستوری در سطح نحوی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد (همان: ۲۱۹).

۲- سطح فکری

بررسی اثر از نظر این که درون‌گرا و ذهنی است یا برون‌گرا و عینی، شادی گراست یا غم‌گرا، خرد گراست یا عشق‌گرا و چه فکر خاصی را تبلیغ می‌کند، مربوط به این سطح است (همان: ۲۲۲).

۳- سطح ادبی

سطح ادبی توجه به مسایل علم بیان از قبیل تشبیه، استعاره و کنایه است. مسایل بدیع معنوی از قبیل: ایهام، تناسب، تضاد و به طور کلی زبان ادبی اثر و انحراف‌های هنری و خلاقیت ادبی زبان در این سطح مد نظر قرار می‌گیرد. ربط این مختصات سبکی به یکدیگر است که ساختار سبک شخصی اثری را مشخص می‌کند. البته دستیابی به همه موارد فوق الذکر امکان پذیر نیست. به هر حال خود اثر و متن، سبک‌شناس با تجربه را راهنمایی می‌کند که بیشتر به دنبال چه مسایلی باشد (همان: ۲۲۴).

غزل خواجه

«خرقه رهن خانه خمار دارد پیر ما ای همه رندان مرید پیر ساغر گیر ما
گر شدیم از باده بدنام جهان تدبیر چیست هم چنین رفتست در عهد ازل تقدیر ما

سرو را باشد سماع از ناله دل سوز مرغ
 داوری پیش که شاید برد اگر بی موجبی
 هم مگر لطف تو گردد عذر خواه بندگان
 صید آن آهوی رو به باز صیاد توایم
 تا دل دیوانه در زنجیر زلفت بسته‌ایم
 از خدنگ آه عالم سوز ما غافل مشو
 ره مده در خانقه خواجه کسی را کاین نفس
 مرغ را باشد صداع از ناله شبگیر ما
 خون درویشان بی طاقت بریزد میر ما
 ورنه معلوم است کز حد می‌رود تقصیر ما
 ما شکار افتاده و شیر فلک نخجیر ما
 ای بسا عاقل که شد دیوانه زنجیر ما
 کز کمان نرم زخمش سخت باشد تیر ما
 با جوانان عشرتی دارد به خلوت پیر ما»
 (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۳۷۳).

غزل حافظ

«دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
 ما مریدان روی سوی قبله چون آریم چون
 در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم
 عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است
 روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد
 با دل سنگینت آیا هیچ در گیرد شبی
 تیر آه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش
 چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما
 روی سوی خانه خمّار دارد پیر ما
 کاین چنین رفتست در عهد ازل تقدیر ما
 عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما
 زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما
 آه آتش ناک و سوز سینه شبگیر ما
 رحم کن بر جان خود پرهیز کن از تیر ما»
 (حافظ، ۱۳۸۴: ۸).

الف. سطح زبانی

۱- بررسی شعرها در سطح آوایی

غزل خواجو

موسیقی بیرونی یا وزن شعر فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثنی محذوف) است. از نظر موسیقی کناری یا قافیه و ردیف، شعر به سیاق کلی غزل فارسی مردّف است. مُردّف هم هست. کلمات قافیه عبارتند از: «پیر، گیر، تقدیر، شبگیر، میر، تقصیر، نخجیر، زنجیر و تیر». «ما» ردیف این غزل است. همچنین «سجع، جناس و تکرار»، موسیقی درونی یا صنایع بدیع لفظی غزل خواجو را تشکیل می‌دهد. در این غزل بین کلمات «پیر و گیر»، «تدبیر و تقدیر» و «سماع و صداع» سجع متوازی برقرار است. همچنین بین «صید و صیاد» جناس اشتقاق و میان «پیر و گیر» جناس اختلافی وجود دارد.

همچنین واژه «مرغ» در اوّل مصراع دوّم و آخر مصراع اوّل بیت سوم خواجو تکرار شده است که بدان «تصدیر» می‌گویند. همچنین تکرار عین واژه میان: «مرغ و مرغ»، «ما و ما»، «زنجیر و زنجیر» و «دیوانه و دیوانه» قابل مشاهده است. علاوه بر این موارد در این غزل خواجو هم حروفی یا تکرار حروف نیز به چشم می‌خورد؛ مانند: تکرار صامت **خ**، و در مصراع: «خرقه رهن خانه خمار دارد پیر ما»، تکرار صامت **ر** در مصراع: «ای همه رندان مرید پیر ساغر گیر ما»، تکرار صامت **ب** در مصراع: «گر شدیم از باده بدنام جهان تدبیر چیست»، تکرار صامت **س** در مصراع: «سرو را باشد سماع از ناله دلسوز مرغ»، تکرار صامت‌های **ش**، **ب**، **م** در بیت: «داوری پیش که شاید برد اگر بی‌موجبی / خون درویشان بی‌طاعت بریزد میر ما»، تکرار صامت **ص** در مصراع: «صید آن آهوی روبه باز صیاد توایم»، تکرار صامت **ش**، **ک** در مصراع: «ما شکار افتاده و شیر فلک نخجیر ما» و تکرار صامت **ت**، **ز**، **د** در بیت: «تا دل دیوانه در زنجیر زلفت بسته‌ایم / ای بسا عاقل که شد دیوانه زنجیر ما». همچنین هم‌صدایی یا تکرار مصوت کوتاه e در «سرو را باشد سماع از ناله دلسوز مرغ / مرغ را باشد صداع از ناله شبگیر ما» و مصراع: «خون درویشان بی‌طاعت

بریزد میر ما» و «ای همه رندان مرید پیر ساغر گیر ما» قابل درک است. علاوه بر این مورد، در این غزل خواجوی کرمانی تکرار مصوت بلند ā نیز مشاهده می‌شود؛ مانند:

«سرو را باشد سماع از ناله دلسوز مرغ مرغ را باشد صداع از ناله شبگیر ما»
 «صید آن آهوی روبه باز صیاد توایم ما شکار افتاده و شیر فلک نخجیر ما»

و نیز در «گر شدیم از باده بد نام جهان تدبیر چیست». از دیگر مسایل آوایی غزل خواجو این است که وی «که» و «از» را ادغام کرده و به صورت «کز» بیان کرده است. تخفیف لغت نیز در این غزل مشاهده می‌شود. به گونه‌ای که وی «ره» را به جای «راه» آورده و به جای «خانقاه و روباه»، از «خانقه و روبه» بهره برده است که از نشانه‌های قدمت زبان محسوب می‌شود.

غزل حافظ

وزن این غزل حافظ همچون غزل خواجو: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثنی) محذوف) است. موسیقی کناری یا قافیه غزل نیز مثل شعر خواجو هم مردّف است هم و مُردّف. حافظ نیز همانند خواجو از سجع، جناس و تکرار (موسیقی درونی یا صنایع بدیع لفظی) استفاده کرده است. از نظر سجع، سجع مطرفی میان واژه‌های «پیر و تدبیر» مشاهده می‌شود. جناس زایدی میان «زان و زمان» و جناس اشتقاقی میان: «شبی و شبگیر» و «عقل و عاقلان» قابل روئت است. همچنین کلماتی چون: «روی، سوی، لطف، چون، کن، تیر و خوب» در این غزل حافظ عیناً تکرار شده است. از نظر تکرار حروف نیز در بیت اول غزل حافظ، صامت‌های **س** و **ت** و در بیت چهارم این غزل حروف **ع**، **د** و **ز** و در بیت پنجم صامت‌های **ب**، **ت** و **ز** و در بیت ششم صامت **س** و **ش** تکرار شده‌است. همچنین تکرار مصوت کوتاه **e** در مصراع: «روی سوی خانه خمّار دار پیر ما» و در مصراع: «آه آتش ناک و سوز سینه شبگیر ما» وجود دارد. علاوه بر این در مصراع: «آه آتش ناک و سوز سینه شبگیر ما» تکرار مصوت بلند ā دیده می‌شود. علاوه بر این مصراع، در دو بیت دوم و هفتم نیز این تکرار قابل مشاهده است. از دیگر مسایل آوایی غزل حافظ تلفظ‌های قدیمی است؛ مثل ادغام «که و این» به صورت «کاین» و یا «زان» به جای «از آن». آوردن مخفّف

واژه «خاموش» به جای «خاموش»، نیز از دیگر نمونه‌هایی است که نشانگر قدمت زبان است. توزیع هجاها در دو غزل مطابق جدول ذیل می‌باشد:

اسامی تعداد	کلمه	یک هجایی	دو هجایی	سه هجایی	پنج هجایی
خواجو	۱۰۲	۴۸	۴۰	۱۲	۱
حافظ	۱۱۴	۶۸	۳۴	۱۲	—

۲- بررسی شعرها در سطح لغوی غزل خواجو

در ۱۰۲ کلمه این غزل، ۲۱ لغت عربی وجود دارد؛ مانند: خرقه، رهن، خمّار، مرید، عهد، ازل، تقدیر، سماع، صداع، موجب، طاقت، میر، لطف، عذر، حد، تقصیر، صید، صیاد، فلک، عاقل و معلوم. بدین ترتیب ۲۰ درصد لغات این غزل عربی است. لغات مرکب نیز در غزل خواجو بیشتر از حافظ است: ساغر گیر، دل سوز، شبگیر، عذر خواه، روبه باز و شکار افتاده. همچنین در این غزل ترکیب‌های اضافه‌ای چون: رهن خانه خمّار، بد نام جهان، عهد ازل، تقدیر ما، پیر ما، خون درویشان، میر ما، عذر خواه بندگان، تقصیر ما، زنجیر زلفت، زنجیر ما و شیر فلک به چشم می‌خورد. ترکیب‌های وصفی‌ای چون: مرید پیر ساغر گیر، بدنام، ناله دل سوز، ناله شبگیر، آهوی روبه باز، شکار افتاده، دل دیوانه و درویشان بی طاقت نیز در این غزل قابل مشاهده است. همچنین در این غزل واژه‌هایی چون: تدبیر، ازل، لطف، تقصیر، طاقت، صداع، عذر، رهن، داوری، رهن، سماع، تقدیر و دل (در معنی خاطر) اسم معنی و واژه‌هایی چون: خانه، خرقه، سرو، مرغ، خون، صید، صیاد، شکار، شیر، فلک، نخجیر، زنجیر، آهو، ساغر، جهان، ناله، باده، شبگیر و خمّار، اسم ذات هستند. از این رو می‌توان گفت در این غزل خواجه کرمانی اسم ذات تقریباً دو برابر اسم معنی مورد استفاده قرار گرفته است.

غزل حافظ

در ۱۱۴ کلمه غزل حافظ حدود ۲۰ لغت عربی به کار رفته است: طریقت، تدبیر، مسجد، مرید، قبله، خمّار، طریقت، منزل، عهد، ازل، تقدیر، عقل، عاقل، آیت، کشف، لطف، تفسیر، حافظ، خرابات. از این رو می توان گفت کاربرد کلمات عربی در غزل حافظ کمتر است نسبت به خواجه (۱۷ درصد به ۲۰ درصد). تنها در یکی از ابیات حافظ لغات عربی دیده نمی شود و در بقیه ابیات لغات عربی به کار رفته است؛ در هر هفت بیت خواجه لغات عربی به چشم می خورد:

«با دل سنگینت آیا هیچ در گیرد شبی
آه آتش ناک و سوز سینه شبگیر ما»
همچنین لغات مرکب در شعر حافظ کمتر است: «میخانه، شبگیر»؛ حال آنکه لغات مرکب در غزل خواجه سه برابر حافظ است.

در این غزل حافظ همچنین ترکیب های اضافه ای چون: «یاران طریقت، خانه خمّار، خرابات طریقت، تقدیر ما، پیر ما، عهد ازل، زنجیر ما، تفسیر ما، شبگیر ما، تیر آه ما، جان خود، تیر ما، بند زلف و سوز سینه» و ترکیب های وصفی ای مانند: «دل سنگین، آه آتش - ناک و سینه شبگیر» به چشم می خورد. با نگاهی به ترکیبات حافظ و خواجه می توان دریافت که ترکیب های اضافه هر دو غزل تقریباً یکسان است ولی ترکیب های وصفی غزل خواجه سه برابر حافظ است. همچنین در غزل حافظ اسم معنی عبارتند از: «تدبیر، طریقت، ازل، تقدیر، عقل، لطف، جان و خوبی». اسم ذات این غزل نیز این موارد است: «دوش، مسجد، میخانه، یاران، مریدان، قبله، خانه، عهد، زلف، دل (در معنی قلب)، شب، آتش، سینه، گردون، تیر، منزل، زنجیر، خرابات، روی، شبگیر و خمّار». به طور کلی می توان گفت در سطح واژگان تفاوت های جزئی بین دو غزل وجود دارد. لغات عربی در غزل حافظ نسبت به خواجه ۳ درصد کمتر است و ترکیب های وصفی و لغات مرکب در غزل خواجه دو برابر حافظ است. همچنین در هر دو شاعر لغاتی هستند که تشخیص سبکی دارند (سبک دوره) و بعضی از آنها امروز کاربرد ندارند، حال آنکه در غزل های خود آنها تشخیص دارند؛ مثل: «رندان، پیر، خمّار و خرّقه».

بررسی دو غزل در سطح لغوی

اسم تعداد	اسامی	کلمات	کلمات عربی	لغات مربک	ترکیب های اضافی	ترکیب های وصفی	اسم معنی	اسم ذات
خواجو	۱۰۲	۲۱	۶	۱۲	۸	۱۳	۱۹	
حافظ	۱۱۴	۲۰	۲	۱۴	۳	۸	۲۱	

۳- بررسی شعرها در سطح نحوی یا جمله

غزل خواجو

جملات هر بیت این غزل کامل و مستقل هستند و ابیات موقوف المعانی نیستند. منطق نظمی بر جمله‌ها حاکم است و ترتیب اجزای جمله رعایت نشده است. در بیت سوم «را» فک اضافه، نشان از سبک کهن فارسی دارد:

«سرو را باشد سماع از ناله دلسوز مرغ / مرغ را باشد صداع از ناله شبگیر ما».

کاربرد «الف» کثرت در مصراع: «ای بسا عاقل که شد دیوانه زنجیر ما» و کاربرد فعل ماضی نقلی به صورت وجه کهن آن در مصراع «هم چنین رفتست در عهد ازل تقدیر ما» و به کاربرد فعل شخصی «شاید برد»، فعل نهی «مشو» و «مده» به جای «نشو» و «نده» همان نشان از ویژگی‌های نحوی کهن زبان هستند که در غزل خواجو نمود دارد.

غزل حافظ

از نظر جمله‌بندی در غزل حافظ، جملات اکثراً در بیت تمام می‌شود. حافظ نیز مثل خواجو صورت کهن یعنی مخفف فعل ماضی نقلی را در «رفتست» آورده است. همچنین لسان الغیب با آوردن حرف اضافه مرکب «از پی» و آوردن جمله «ما به هم منزل شویم» به جای «ما با هم، هم منزل شویم»، و نیز آوردن فعل پیشوندی «در گیرد»، به مختصات نحوی زبان فارسی و غزل خود اشاره کرده است. همچنین در بعضی از مصراع‌های حافظ منطق نثری حاکم است: «روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد».

ب. سطح فکری

غزل خواجو

غزل خواجو شعر غنایی از نوع عاشقانه است. «پیر ما» اینجا استعاره از «شیخ صنعان» است. «خانقاه، خرقه، خانه خمار، رندان و یاران طریقت» اصطلاحات عرفانی هستند و اشاره به داستان شیخ صنعان دارد. «خانه خمار» به معنی «دیر مغان» است و «یاران طریقت» و «رندان»، عارفان و سالکانی است که در سیر و سلوک از یک پیر متابعت می‌کنند. «عهد ازل» اشاره به «روز الست» و «پیمان ازل» دارد و بیانگر این است که شاعر به تقدیر و سرنوشت اعتقاد دارد (جبری مسلکی). همچنین خواجو در بیت آخر با آوردن «جوانان»، شعر خود را تا حدی محدود و زمینی کرده است.

غزل حافظ

غزل حافظ نیز مثل خواجو غزلی غنایی از نوع عاشقانه است. در این غزل خصوصیات شخصیتی «شیخ صنعان»، هسته مرکزی پیر حافظ را تشکیل می‌دهد و او را اساس ویژگی پیر مغان و رند مست خود قرار داده است. حافظ مجذوب صفات شیخی است که در بند نام و ننگ نیست. «مسجد» در شعر حافظ مقابل «میخانه» و «خرابات» است و با «صومعه» یکی است. دیدگاه شاعر در این غزل نشان می‌دهد که وی نیز به تقدیر و سرنوشت معتقد است و در مصراع: «کاین چنین رفتست در عهد ازل تقدیر ما» که بسیار شبیه به مصراع خواجوی کرمانی است، این موضوع نمایان است. در هر حال با بررسی دو غزل این دو شاعر می‌توان به این نتیجه رسید که در سطح فکری بین دو غزل خواجو و حافظ فرق آشکاری وجود ندارد.

ج. سطح ادبی

غزل خواجو

از جهت علم بیان در غزل خواجو، «پیر ما» می‌تواند استعاره از «شیخ صنعان» باشد. در مصراع: «تا دل دیوانه در زنجیر زلفت بسته‌ایم»، «زنجیر زلف» اضافه تشبیهی است که

«زلف» از جهت به دام انداختن دل عاشقان به «بند و زنجیر» مانند شده است. در مصراع: «از خدنگ آه عالم سوز ما غافل مشو»، «خدنگ آه» اضافه تشبیهی دیگری است که در آن «آه» از نظر نفوذ و سختی به «تیر خدنگ» تشبیه شده است. در مصراع: «ما شکار افتاده و شیر فلک نخجیر ما» نیز «شیر فلک» اضافه استعاری است (فلک به بیشه‌ای تشبیه شده که در آن شیر وجود دارد).

از جهت علم بدیع معنوی در این غزل صنایعی مشهود است. در مصراع: «همچنین رفتست در عهد ازل تقدیر ما»، «عهد ازل» تلمیح دارد به همان «روز الست» (سوره اعراف: آیه ۱۷۲) و روزی که خداوند از انسان‌ها پیمان عشق و بندگی گرفت و نیز روزی که سرنوشت انسان بر اساس مشیت الهی نوشته شد: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسَ بَرِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»: «و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگویند که ما از آن بی‌خبر بودیم». همچنین میان گروه کلمات: «عهد ازل و تقدیر»، «ناله، مرغ و دلسوز»، «لطف، عذر و تقصیر»، «صید، صیاد، شکار و نخجیر»، «آهو، روباه و شیر»، «دیوانه و زنجیر»، «خدنگ، کمان و تیر»، «ساغر و خمّار»، «خانقاه و خلوت»، «پیر، خرقة، رند و مرید» تناسب برقرار است. همچنین کلمات: «عاقل و دیوانه»، «پیر و جوان» و «نرم و سخت» تضاد وجود دارد. همچنین اگر نگاهی به مصراع: «ما شکار افتاده و شیر فلک نخجیر ما» اندازیم خواهیم دریافت که در این مصراع اغراق وجود دارد. همچنین واژه «باز» در بیت:

«صید آن آهوی رو به باز صیاد توایم ما شکار افتاده و شیر فلک نخجیر ماست»،

واژه‌ای ایهام‌دار است (۱- بازنده ۲- پرنده شکاری) که در معنی دوّم، با «صید» و

«صیاد» تناسب دارد و ایهام تناسب را شکل می‌دهد.

غزل حافظ

اگر از جهت ابزار بیانی بدین غزل حافظ نگاهی افکنیم خواهیم دید که «پیر ما»، استعاره از «شیخ صنعان» است. نام شیخ صنعان در غزل دیگری از حافظ با مطلع: «بلبل رنگ گلی خوش رنگ در منقار داشت و اندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت» (غزل ۷۷)

نیز ذکر شده است که بعد از چند بیت چنین می‌سراید:

«گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن شیخ صنعان خرقة رهن خانه خمار داشت». در مصراع: «تیر آه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش» نیز «از گردون گذشتن» کنایه از بالا رفتن است. همچنین در مصراع: «عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است»، «زلف» از جهت به دام انداختن دل عاشقان به «بند و دام» مانده شده و در مصراع: «تیر آه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش» نیز «آه» از جهت تأثیرپذیری به «تیر» مانده شده است و بدین صورت حافظ توانسته در شعر خود اضافه تشبیهی به کار برد. علاوه بر این موارد جناب حافظ در مصراع: «عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما»، استعاره مصراع «زنجیر» را در معنای: «زلف مجعد و گره‌دار معشوق» به کار برده است.

صنایعی از علم بدیع معنوی نیز در این غزل حافظ به کار رفته است. تلمیح به کار رفته در مصراع: «کاین چنین رفتست در عهد ازل تقدیر ما» همان اشاره‌ای را دارد که شرح آن در غزل خواجو گذشت. همچنین میان کلمات: «پیر، یاران طریقت و مسجد»، «پیر و مرید»، «عهد ازل و تقدیر»، «دیوانه و زنجیر»، «بند و زلف»، «لطف و خوبی»، «دل، سینه و آه»، «آتش و سوز» و «شب و شبگیر» تناسب و میان کلمات: «مسجد و میخانه» و «عاقل و دیوانه» تضاد برقرار است. همچنین اغراقی در مصراع: «تیر آه ما ز گردون بگذرد»، قابل مشاهده است. همچنین واژه «آیتی» بیت پنجم غزل حافظ دارای ایهام تناسب است که یکی به معنی «نشانه و دلیل» و دیگر به معنای «آیه قرآن» اشاره دارد که در معنی دوم با واژه «تفسیر» تناسب دارد. ایهام دیگری در بیت زیر وجود دارد:

«با دل سنگیت آیا هیچ در گیرد شبی آه آتش ناک و سوز سینه‌ی شبگیر ما»،

چنانچه مشهود است واژه «در گیرد» هم به معنای «سوزاندن» و هم به معنای «اثر کردن» است. بنا بر این مقدمات اگر بخواهیم از بُعد سطح ادبی نظر دهیم این گونه است که تنها تفاوت میان دو شاعر ایهام‌های زیبای حافظ است؛ چراکه این دو شاعر در سایر موارد از دیگر آرایه‌ها یکسان استفاده کرده‌اند، حال آنکه این دو ایهام غزل حافظ را زیباتر کرده است. همچنین از نظر قالب و شکل شعری هم غزل حافظ هفت بیت و غزل خواجه نُه بیت است و در هر دو غزل «تخلص» در بیت آخر است.



نتیجه‌گیری

ادبیات چگونه گفتن است نه چه گفتن. با توجه به تشابه زبانی، فکری و ادبی خواجه کرمانی و حافظ شیرازی و به رغم اشتراک در وزن و قافیه، مواردی نیز هست که سبب وجه اشتراک و افتراق غزل دو شاعر شده است: در سطح آوایی (موسیقی بیرونی) هر دو غزل وزن و قافیه مشترکی دارند و قافیه‌های «تقدیر، پیر، شبگیر، زنجیر و تیر» بین آنها مشترک است. با این وجود مطلع حافظ از هر نظر بر مطلع خواجه رجحان دارد. به نظر می‌رسد حافظ بیت دوم غزل خواجه را با اندکی تغییر به نام خود کرده است که همین امر میزان شدت تأثیر پذیری حافظ از خواجه را نمایان می‌سازد. در سطح لغوی تقریباً شبیه به هم عمل کرده‌اند با این تفاوت که گزینش لغات ادبی حافظ بیشتر از خواجه است و نیز در هر دو غزل لغاتی وجود دارد که تشخیص سبکی دارند (سبک دوره)؛ مثل: «رند، پیر، خرقة و یاران طریقت». در زمینه فکری، ویژگی‌های سبک عراقی از قبیل: ستایش عشق، علو مقام معشوق، اعتقاد به قضا و قدر، تفکر غنایی، توجه به مسایل عرفانی و فلسفی و اصول و اعتقادات اشعری در هر دو غزل مشهود است. «شیخ صنعان» هسته مرکزی هر دو غزل را تشکیل می‌دهد؛ با این تفاوت که حافظ چند بُعد فکری از غنا و عرفان و طنز را به هم آمیخته و به صورت غیر مستقیم ارایه داده است. بزرگترین فرق بین دو غزل دو شاعر در سطح ادبی است. ایهام در حافظ غوغایی است و از بسامد بالایی برخوردار است. تناسب‌های زیبای حافظ به غزل وی لطافت خاصی بخشیده است. حافظ استاد بی‌همتای تناسب است و با رشته‌های متعددی از تناسبات، کلمات را چندین بار به هم می‌بافد و گره می‌زند و بافت ظریف هنری به وجود می‌آورد؛ به بیانی شبکه‌ای از تناسبات لفظی و معنوی در غزل او قابل رویت است. اساساً مدار کار حافظ بر طنز و ایهام است. علی‌رغم اینکه حافظ از خواجه تأثیر پذیرفته، ولی با هنرمندی خاصی، چون استادی ماهر در بوستان، گلی بار آورده است که زیباتر از گل پیش می‌باشد و مانند نقاشی ماهر، هر نقش از افکار خواجه را که خواسته است با رنگی خوشتر و معنی لطیف‌تر آورده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. حافظ شیرازی. (۱۳۸۴). **دیوان حافظ**. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. چاپ نهم. تهران: زوآر.
۳. حسین زاده، مالک. (۱۳۸۶). **تلمیحات غزلیات خواجه** (پایان نامه). تهران: دانشگاه پیام نور.
۴. خواجهی کرمانی. (۱۳۷۴). **دیوان اشعار خواجهی کرمانی**. به تصحیح احمد سهیلی - خوانساری. چاپ سوم. تهران: انتشارات پاژنگ.
۵. رستمی ابوسعیدی، علی اصغر. (۱۳۶۲). **تجزیه و تحلیل سبکی شعر حافظ** (پایان نامه). تهران: دانشگاه پیام نور.
۶. سالاری، مصطفی. (۱۳۸۵). **ایهام در شعر خواجه** (پایان نامه). تهران: دانشگاه پیام نور.
۷. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). **سبک‌شناسی شعر**. چاپ سوم. تهران: نشر میترا.
۸. فولادی، محمد. (۱۳۸۲). **تحلیل سیر نقد شعر حافظ** (۱۳۸۰-۱۳۷۰). اراک: دانشگاه آزاد اسلامی.
۹. قرقی، زهرا. (۱۳۹۰). **بلاغت در شعر حافظ از نظر دستوری** (پایان نامه). تهران: دانشگاه پیام نور.

References

- The Noble Quran.*
- Fooladi, M. (1382). *Critical Analysis of Hafez Poetry (1370-1380)*. Arak: Islamic Azad University.
- Gherghi, Z. (1390). *Rhetoric in Hafez Poetry from Grammatical View (Thesis)*. Tehran: Payam Noor University.
- Hafez Shirazi, Sh., (1384). *The Divan of Hafez (Poetry Book)*. Revised by Mohammad Qazvini & Qasem Ghani. 9th Edition. Tehran: Zavvar.
- Hoseinzade, M. (1386). *Allusions in the Ghazals of Khaju (Thesis)*. Tehran: Payam Noor University.
- Khaju Kermani, K. (1374). *The Poetry Divan of Khaju Kermani*. Revised by Ahmad Soheili Khansari. 3rd Edition. Tehran: Pazhang Press.
- Rostami Abu Sa'idi, A. (1362). *The Stylistic Analysis of Hafez Poetry (Thesis)*. Tehran: Payam Noor University.
- Salari, M. (1385). *Iham in Khaju Poetry (Thesis)*. Tehran: Payam Noor University.
- Shamisa, S. (1386). *Stylistics of Poetry*. 3rd Edition. Tehran: Mitra Press.